

انشاد و محرمات وزارت خارجه برتانيا

دوره

بریتانیا ۱۹۴۴

جلد دوم

تجدید و اصلاح اسلام



اسناد و محرمانه  
وزارت خارجہ بریتانیا

دربارہ

قرارداد ۱۹۱۹ء ایران و ایس

جلد دوم

ترجمہ و کترجواب شیخ الاسلام



# مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

## موقوفات دکتر محمود افشاری زدی

هیأت بررسی کتاب

دکتر یحیی مهدوی، دکتر جعفر شهیدی، دکتر جواد شیخ الاسلامی  
ایرج افشار (سرپرست انتشارات)

شماره ۲۶

چاپ اول

تعداد سه هزار نسخه از این کتاب در چاپخانه بهمن چاپ  
و در چاپخانه اامت صحافی شد.

## به نام پروردگار

### توضیح مقدماتی

شادروان دکتر محمود افشار در سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ بخش اعظم دارائی خود را بطوری که درقننامه‌های پنجگانه نوشته است وقف کرد و چون هدف و منظور اساسی او انتشار کتابهایی به‌منظور تحکیم وحدت ملی و تعمیق زبان فارسی بود مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی را به‌وجود آورد که اینک بیست و دومین شماره آن در دست خواننده گرامی است.

واقف در سال ۱۳۵۲ قسمتهائی از رقبات موقوفات را به‌ملاحظه وحدت منظور به‌رایگان به دانشگاه تهران سپرد تا با استفاده کردن دانشگاه از آنها برای مؤسسات دانشگاهی، آن مقدار از مقاصد مندرج در وقف‌نامه‌ها که با کارهای دانشگاهی متناسب است برآورده شود.

قسمتی از این رقبات (باغ و ساختمان) به مؤسسه لغت‌نامه دهخدا اختصاص یافت زیرا کارهای آن مؤسسه با مفاد ماده ۳۷ وقننامه منطبق است. قسمتی دیگر به مؤسسه باستانشناسی اختصاص یافت زیرا پژوهش در مسائل تاریخی ایران یکی از منظورهائی واقف (ماده ۲۵) است. این هر دو مؤسسه درحال حاضر در باغ موقوفات (باغ فردوس شمیران) مستقرند و دانشگاه از آن رقبات به‌رایگان استفاده می‌کند.

جز این، محل کتابخانه‌ای که در ماده ۳۹ پیش‌بینی شده است با کتابهای موجود در اختیار دانشگاه تهران گذاشته شده است که برای استفاده محققان در رشته‌های تاریخی آماده شود.

\*\*\*

پس از درگذشت واقف، شورای تولیت تشکیل گردید. شورای مذکور اداره امور موقوفه را طبق مفاد وقننامه برعهده هیئت مدیره‌ای که طبق ماده ۸ انتخاب شده است گذارد.

\*\*\*

برای آگاهی علاقه‌مندان وضع سی و دو رقبه موقوفات و استفاده‌ای که از هر يك از آنها در حال حاضر میشود به شرح زیر است:

### الف - در باغ فردوس شمیران

۱- ساختمان و باغی که برای بهبودستان پیش‌بینی شده بود (ماده ۳۵) و واقف در سال ۱۳۵۲ آن را با قرارداد برای استفاده رایگان سازمان لغت‌نامه دهخدا به دانشگاه تهران سپرده است.

۲- ساختمان و باغی که طبق ماده ششم و قفنامه چهارم برای مدرسه ملی علوم اجتماعی و آکادمی ملی زبان و کتابخانه و محل مجله آینده پیش‌بینی شده بود برای استفاده مؤسسه باستانشناسی و دایر نگاه داشتن کتابخانه، به رایگان به دانشگاه تهران سپرده شده است. محل کتابخانه (طبقه اول همین ساختمان) هم بر اساس قرارداد منعقد شده با دانشگاه تهران مورد استفاده مؤسسه است.

۳- ساختمان بزرگ مشتمل بر دوازده دستگاه آپارتمان مسکونی و چهار باب مغازه که در آمد حاصل از اجاره دادن آنها به مصارف مشخص شده (مواد ۱۳ تا ۲۸) در وقفنامه می‌رسد.

۴- ساختمان «متولی‌خانه» برای سکونت واقف و در حال حاضر همسر ایشان.  
۵- ساختمان «تولیت‌خانه» که طبق موافقت‌نامه واقف در اختیار دفتر مجله آینده قرار گرفت و دفتر موقوفه هم اکنون در يك طبقه آن است.

۶- دو باب دکان در ساختمان کتابخانه برای اجاره دادن.  
مساحت مجموعه رقبات واقع در باغ فردوس تجریش ۱۵۲۳۹ متر است.

۷- هجده شماره تلفن (يك شماره در دفتر موقوفات، يك شماره در دفتر مجله آینده، دو شماره در متولی‌خانه، دو شماره در مؤسسه باستانشناسی، دو شماره در مؤسسه لغت‌نامه و بقیه در آپارتمانهای اجاره‌ای مورد استفاده است).

۸- پنج ساعت و پنجاه و سه دقیقه از مجری‌المیاه قنات باغ فردوس که به مصرف آبیاری باغ می‌رسد.

### ب - در خیابان آفریقا (جردن) نزدیک تقاطع خیابان میرداماد و جردن

۱- سه قطعه زمین متصل بهم بمساحت ۵۸۸۵ متر که طبق موافقت قبلی واقف و تأیید شورای تولیت برای ایجاد ساختمان دبستان اختصاص یافت و به وزارت آموزش و پرورش به اجاره واگذار شد و اینک دبستان دکتر محمود افشار در آن دایر است.

۲- يك قطعه زمین بمساحت ۱۱۵۵ متر در کنار رقبه پیشین که طبق تصمیم شورای تولیت برای احداث تأسیسات دانشگاهی اختصاص یافته و به دانشگاه صنعتی امیرکبیر واگذار شده است.

### ج - در مبارک آباد بهشتی (شهر ری)

۱- اراضی مزروعی به مساحت ۳۸۲۵۷۵ متر مربع که طبق قانون مصوبه مجلس شورای اسلامی به ملکیت و تصرف موقوفات بازگشته و به زارعان صاحب نسق اجاره داده شده است. درآمد حاصل از آن به مصارف مندرج در وقفنامه می‌رسد.

۲- یک قطعه باغ به مساحت ۳۵۱۸۱۵۵ متر مربع با حقایق از رود کن. این باغ طبق موافقتنامه واقف به دانشگاه تهران سپرده شده.

۳- یک قطعه زمین متصل به آن باغ به مساحت ۱۵۲۵ متر که طبق ماده ۳۱ وقفنامه جهت گورستان دانشمندان ایرانی و متولیان تخصیص یافته و در اختیار دانشگاه تهران قرار گرفته بود ولی چون اجازه دفن در محدوده شهری داده نمی‌شود شورای تولیت درباره نحوه استفاده از آن در موقع خود اخذ تصمیم خواهد کرد.

### د - در یزد

شش دانگ یک قطعه باغ و ساختمان در طرزان بیلاق مشهور یزد که در اختیار وزارت آموزش و پرورش است و بستان بهنام محمد افشار (برادر واقف) در آن ایجاد و تولیت آن به همان وزارتخانه واگذار شده است.

### مصارف موقوفه

تألیف، ترجمه و چاپ کتب و رسالات مربوط به لغت و دستور زبان فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ صحیح و کامل ایران (ماده ۲۵ تا ۲۸). تا زمان حیات واقف پانزده جلد انتشار یافته بود.

۲- کمک به انتشار مجله آینده از راه خریداری سالیانه به میزان ده درصد از تعداد چاپ شده آن مجله برای اهداء رایگان به دانشمندان، ایران شناسان و کتابخانه‌های کشورهای مختلف (ماده ۳۳ و وقفنامه اول و ماده ۴ و قضانه پنجم).

۳- اعطای جوایز جهت تشویق دانشمندان، دانش پژوهان و شعرا و نویسندگان بالخصوص به بهترین نویسندگان و شاعران مجله آینده (ماده ۳۴ و وقفنامه).

۴- اهدای مقداری (حدداً کمتر ۱۵ درصد) از انتشارات موقوفات به کتابخانه‌های کشور و خارج از کشور و دانشمندان ایرانی و ایران شناسان خارجی (ماده ۲۶ و وقفنامه).

### یادداشت واقف

یادداشت مرحوم واقف درباره سیاست و هدف انتشارات موقوفه و تکمیل‌های آن درباره نحوه چاپ و انتشار کتابهایی که درین مجموعه می‌باید به چاپ برسد طبق خواست و تأکید آن مرحوم عیناً چاپ می‌شود تا خوانندگان از هدف و منظور واقف در بنیادگذاری موقوفه و جگه‌نگی مصارف آن آگاهی بیشتر به دست آورند.

پی از وفات واقف (که خود نخستین متولی بود) شورای تولیت مقرر داشت که بنیاد موقوفات براساس وقفنامه و نیت واقف رأساً به اداره امور موقوفه و نیز انتشارات آن پیردازد.

بدین منظور آیین‌نامه اجرایی در اسفند ۱۳۴۵ از تصویب شورای تولیت گذشت و دو هیأت برای تشخیص و تعیین کتابهایی که باید چاپ شود و تعیین جوایز به شرح زیر معین شد.

- ۱) برای برگزیدن کتاب يك نفر از متولیان مخصوص و دو نفر از دانشمندان کشور به انتخاب شورای تولیت که یکی از آنها به سمت سرپرست تعیین خواهد شد.
- ۲) برای تعیین جوایز (طبق ماده ۳۴ و قضاومه اول و ماده ۵ و قضاومه پنجم) چهار نفر از متولیان یا منتخبان آنها و دو نفر از آگاهان فرهنگی کشور به انتخاب شورای تولیت.

بنیاد موقوفات

دکتر محمود افشار یزدی

بهمن ماه ۱۳۶۷

## یادداشت واقف

اول : طبق ماده ۲۳ و قفسه ۱۳۳۷ ش. ۱۰۰ در آمد باید صرف ترجمه و تألیف

و چاپ کتب رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان بشرح دستور این قفسه مقرر (۱۰۰)

دوم : هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفسه ۱۰۰ تقسیم زبان فارسی و تکمیل حدت ملی در ایران میباشد

بنابر این کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیک مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم : طبق ماده ۲۶ مقدر می شود رسالات چاپ شده یا بودجه این موقوفات باید بطور هدیه و بنام این

موقوفات به موسسات فرهنگی، کتابخانه یا و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشندان ایران منتشر و چاپ و نشر شود.

چهارم : چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زبان هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفسه ۱۰۰

در هیچ کتاب رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی از انداز بهای تمام شده با افزایش صدی دو تا سی درصد قیمت گذاری شود. این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ایست که برای چاپ

غیر تحمل شود از کتاب فروشان تقاضا داریم که در این امر خیریتی که اید اجنبه تجاراتی ندارد با ما یاری و همکاری نمایند. بر اساس موافقت نامه دوم مورخ ۱۳۵۲، ۴، ۱۲ که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسید.

قسمتهای ممتدی از رقیبات مانند جایگاه سازمان لغت نامه محمد امجدی و مؤسسه باستان شناسی بطور رایگان دانشگاه طهران گرد آورده شد و رقیبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد و قفسه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و



فکر کتاب تاریخی و لغوی راجع به ایران در باستان‌شناسی کتب «سی» میباشد در اختیار دانشگاه طهران قرار گیرد  
و موصول نموده و بنام این موقوفات اعطاء و نشر گردد.

ششم : چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شد است که از طرف ریاست دانشگاه طیفزار متولیان  
این موقوفات که از طرف وقف بصورت کتبه اقبشارت بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی این  
امور جو از نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای است  
است از طرف وقف نیز بصورت کتبه نامبرده معین شده است به سمت سرپرست انتخاب برقرار نمودند)

هفتم : چون نگارنده این بطور بواسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی  
این کار بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره قریب  
ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف  
موقوفات بطبع رسیده با کوشش سرپرستی می بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا  
ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند با مراجع کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با اهداف  
این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعلیم زبان فارسی و تحمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک زبان می  
دلی همه ایرانیان است، میباشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز بهر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشار یزدی

آرزاء ۱۳۵۸. ش.

مختار

## تکمله سوم بر یادداشت واقف

کسی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع میشود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هائی که بقلم واقف منتشر شده یا می‌شود صد در صد این مطابقت را ندارد بسبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشته، ولی زمانی که دارائی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست بعهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غائی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربرداشته باشد. کتبی که بونی از «تأسیه گرانی» و جدائی طلبی و حکایت از رواج زبانهای خارجی بقصد تضعیف زبان دری، و دیگری چیزهای تفرقه‌آمیز و روشها و سیاستهای فتنه‌انگیز داشته باشد نباید یا بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

\* \* \*

نکته دیگر آنکه، چون شاید برای چاپ کتب لغت و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی (انسیکلوپدی) باشد، و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود بشرط اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای نوبت بعد از ممات یا هر کس و دستگاہی که قانوناً قائم مقام آنها باشد.

در تکمله دوم (یادداشت واقف) منشره در جلد سوم «افغان نامه» نگاشتم که «کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی یا ادبی و ایراتناسی...» و در پایان آن تکمله افزودم «بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سالها بعد از ما، نخواست و ندانسته، بوسیله این

بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این بادداشت تذکری داده شود.»  
عمده مخاطب این یادآوریه بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

\* \* \*

تا زمانی که نویسنده این مطور متولی هشتم و فرزند دانشمند من ایرج افشار، که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد، سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود، و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. انشاء الله.

اردیبهشت ۱۳۶۲

\* \* \*

در سال ۱۳۶۲، وقف ثبت کرده بود کتاب «کرد و پیوستگی تاریخی مرادی او» تألیف مرحوم غلامرضا رشید یاسمی را که با حضورها و تفکرات و متناسب بود و نسبتاً یاد دوست دیرپه اش را زنده می‌ساخت تجدید ضعیف کند. با یکی از فرزندان محترم آن مرحوم هم مذاکره شده بود که این کار انجام شود. اما معلوم شد که وراثت انتشار کتابهای مرحوم رشید یاسمی را به یکی از مؤسسه‌ها واگذار کرده‌اند. واقف برای سرآغاز آن کتاب یادداشتی نوشته بود که طبقاً امید چاپ آن را داشت و بدین علت ممکن شد تا در سرآغاز آن کتاب به چاپ برسد. چون آخرین نوشته است از آن مرحوم که چند روز پیش از مرگ آن را به رشته نگارش درآورده بود آن را در سرآغاز این کتاب به چاپ می‌رسانیم. اگر چه بعضی از مضامین تکراری باشد برای آنست که آخرین نوشته بارمانده از درین کتاب به یادگار بماند.

## واپسین نوشته واقف

### تکمله و تبصره

#### بادداشت واقف برای اطلاع نویسندگان

کتاب نظم و نثری از گذشتگان با آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف و مقصود باشد، و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و نحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بونی از ناحیه گمراهی و جدائی طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبانهای خارجی، بقصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتابها و رسالات باید منزله باشد از روشهای تفرقه‌آمیز و سیاستهای فتنه‌انگیز چه بطور مرموز و چه علنی. مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در تلافی پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی «عالمانه» خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی بفارسی ترجمه می شود، اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد، باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان بخش اگر ترجمه شود باید بقصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه. زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه «شانناژ» و هوچی گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. بگفته نظامی گنجوی:

چون نتواند راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق الزحمه نمیخواهیم بلکه سبب اهیت و فوق العاده سودمند بودن کتاب جایزه نیز می بردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی دارد زیرا کمتر از ارزش تمام شدن (از کاغذ و چاپ و غیره) از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم «ملانصرالدین» باشد که نخم مرغ می خرید دانه ای دوشاهی، می بخت و رنگ می کرد و می فروخت بک شاهی! عقیده ما بر اینست که اگر در این سودا ضرر مادی و مالی می کنیم، سود معنوی که منظور ماست می بریم، و آن این که عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می دهیم. این زیان را به حساب مصارف وقفی در راه «آینده آل» و هدف ملی خود محسوب می داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله های منتشر شده در ابتدای کتابهای این بنیاد که اضافات و تفاوتها هم دارد توجه فرمائید.

دکتر محمود افشار یزدی

آذر ماه ۱۳۶۱



## شورای تولیت

### متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوانعالی کشور - وزیر فرهنگ - وزیر بهداشتی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر يك از آنان طبق ماده ۲).

### متولیان منصوص

در هر مورد ابتدا نام متولی منصوص از طرف واقف آورده می شود و سپس به ترتیب نام کسی که به انتخاب متولی منصوص پیشین به جانشینی معین شده است.

۱. مرحوم اللهیار صالح (منصوص از طرف واقف در وقتنامه) - دکتر مهدی آخر - دکتر یحیی مهدوی (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند) - دکتر منوچهر مرتضوی.

۲. مرحوم حبیب الله آموزگار (منصوص از طرف واقف در وقتنامه) - دکتر جمشید آموزگار - دکتر علی محمد میر (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند).

۳. مرحوم دکتر محمد علی هدایتی (منصوص از طرف واقف در وقتنامه) - دکتر جواد شیخ الاسلامی (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند).

۴. بهروز افشار، واقف بعد از انتشار وقتنامه های پنجگانه طبق ماده دوم نخستین وقتنامه ایشان را در تاریخ چهاردهم اردیبهشت ۱۳۴۸ معین کرده است. [دبیر شورای تولیت به انتخاب شورای تولیت طبق ماده ۷].

### متولیان منسوب

۵. ایرج افشار (طبق ماده ۲ وقتنامه ها) [بازرس و سرپرست عالی موقوفات به انتخاب شورای تولیت طبق ماده ۷].

۶. مهندس نادر افشار (طبق وقتنامه های ۴ و ۵).

### بازرسان موقوفات

آقای فتح الله یآوری معاون اول دیوانعالی کشور - ایرج افشار.

### هیأت مدیره

شورای تولیت طبق ماده ۸ برای مدت سه سال از هیجدهم خرداد ۱۳۶۶ اشخاص مذکور در زیر را به عنوان هیأت مدیره تعیین نموده است:

دکتر سید جعفر شهیدی، استاد دانشگاه تهران و رئیس مؤسسه لغتنامه دهخدا؛ رئیس هیأت مدیره.

دکتر جواد شیخ الاسلامی، استاد دانشگاه تهران و عضو شورای تولیت؛ جانشین رئیس هیأت مدیره:

نعمت الله فیض بخش؛ مدیر عامل.

دکتر محمد ذوالریاستین، از سازمان لغتنامه دهخدا؛ دبیر.

ناصر ولایی؛ خزانه دار، حسابدار.

### هیأت بررسی کتاب

دکتر یحیی مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی، ایرج افشار (سرپرست طبق یادداشتهای واقف و تأیید شورای تولیت).



## یادداشت

بیست و ششمین کتاب از انتشارات موقوفه دکتر محمود افشار مجموعه‌ای است از اسناد مخرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره قرارداد ۱۹۱۹. این اسناد در موقع مبادله مخرمانه بود و چند سال پیش ازین از سوی وزارت امور خارجه انگلیس استفاده تاریخی از آنها آزاد اعلام شد و آقای دکتر جواد شیخ الاسلامی که به موضوع علاقه‌مند بود از آنها عکسی تهیه کرد و به ترجمه آنها پرداخت تا علاقه‌مندان ایرانی بتوانند به آسانی در تحقیقات خود از آنها استفاده کنند.

واقف یکی از نخستین کسانی است که درباره قرارداد ۱۹۱۹ و عواقب و مضرات آن مقالات سیاسی به زبانهای فرانسه و انگلیسی منتشر کرد و مجله خاور نزدیک چاپ لندن به مقاله ایشان پاسخی هیجان‌انگیز و سخت نوشت. ترجمه متن این مقالات و اصل آنها را واقف به صورت پیوست ترجمه فارسی سیاست اروپا در ایران\* چندی پیش منتشر کرد. در دوره‌های پیشین مجله آینده هم مقالات و اشارات متعدد درباره آن قرارداد به چاپ رسانیده است. دکتر محمود افشار موقع عقد قرارداد ۱۹۱۹ در سوئیس (لوزان) بود. مرحوم دکتر مصدق هم که مهاجرت وار از ایران خارج شده بود در همان شهر زندگی می‌کرد. علی اکبر داور در ژنو در مبارزه با قرارداد بیانیته منتشر می‌کرد.

---

\* ترجمه ضیاءالدین دهشیری از انتشارات همین موقوفه (تهران ۱۳۵۸)



جمعی از ایرانیان مقیم سوئیس مجعی به وجود آوردند و سخنرانیهایی دربارهٔ مضرات قرارداد ایراد می‌کردند\*

مرحوم مهندس احمد مصدق که آن وقت به همراه پدرش در لوزان بود می‌گفت به یاد دارم اغلب غروبها پدرت با چندتن دیگر به هتل انگلستان (در اوشی) که پدرم آنجا منزل کرده بود می‌آمدند و موضوع سخنشان انتقاد از قرارداد بود و یکی از شبها از شدت احساسات ملی جملگی گریه می‌کردند.

\*\*\*

کتاب حاضر جلد دوم از مجموعه‌ای است که آقای دکتر شیخ الاسلامی از اسناد محرمانه ترجمه کرده‌اند\*\* هنوز از اسناد جلد دیگری باقی مانده است که پس ازین در همین سلسله به چاپ خواهد رسید.

تبحر و ممارست مترجم در ترجمهٔ این گونه اسناد و مدارک مسلم است و هرچه از دیدة باریک‌بین ایشان می‌گذرد و از زیر دستشان به چاپ داده می‌شود پیراسته و ویراسته است.

\*\*\*

انتشار اسناد تاریخ آن هم در زمینه‌ای که مورد علاقهٔ خاص واقف بود از کارهای اصلی و اساسی این موقوفه است تا بتوان تاریخ درست و مطابق مصلحت ایران را آرام آرام بر اساس مدارک متقن و اسناد معتبر و بی‌خداشه نوشت و صدماتی را که دول پر قدرت زمانه به ایران وارد کرده‌اند نشان داد و این کتاب از زمرهٔ منابعی است که بر آورنده چنان مقاصدی است.

دهم مهرماه ۱۳۶۸

ابرج الفشار

\* دربارهٔ فعالیت داور و کنفرانسهای ایرانیان توضیحات مفصّی در جلد چهارم ناموارهٔ دکتر محمود الفشار (تهران، ۱۳۶۷) صفحات ۲۰۲۷-۲۰۵۷ آمده است.

\*\* جلد اول تاکنون دو بار توسط انتشارات کیهان (تهران ۱۳۶۸) منتشر شده است.

## پیشگفتار

### درباره مطالب جلد دوم

اسناد و مدارکی که در جلد دوم این مجموعه سه جلدی (مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ و آثار و عواقب آن) ارائه شده‌اند از حوادثی پرده برمی‌دارند که با علل و ریشه آنها (در پرتو اسناد نقل شده در جلد اول) کم و بیش آشنا هستیم. اصل قضیه به جای خود باقی است ولی صحنه‌ها و بازیگران اصلی عوض شده‌اند. مشیرالدوله (میرزا حسن خان پیرتیا) به جای وثوق الدوله (میرزا حسن خان وثوق) بر مسند صدارت ایران نشسته و مستر هرمان نورمن جانشین سرپرستی کاکی شده است. بیشتر اسناد این مجموعه (جلد دوم) به گزارشها و تلگرافاتی اختصاص دارد که در تمام آنها تشبثات و کوششهای خستگی‌ناپذیر لرزد کمرزن برای قبولاندن قرارداد ۱۹۱۹ به ملت ایران با حد اعلای وضوح و صراحت دیده می‌شود. این تشبثات، چنانکه خواهیم دید، به نتیجه مطلوب نرسیده و حتی کناره‌گیری مشیرالدوله و آمدن سردار منصور رشتی (سپه‌دار اعظم) به جای وی تأثیری در سرنوشت قرارداد نبخشیده است.

\*\*\*

با اشغال شدن ایالت گیلان توسط ارتش سرخ (به تلافی حضور قوای

نظامی بریتانیا در ایران) ناقوس فنای کابینه وثوق الدوله به صدا درآمد و خود او نیز فهمید که دیر بازود رفتنی است.

بازگشت احمدشاه به ایران ، گرچه در سرعت بخشیدن به این واقعه (سقوط کابینه قرارداد) تأثیر قطعی داشت ولی علت اصلی استعفای وثوق الدوله همان پیاده شدن نیروهای مسلح بالشوویک در بندر انزلی ، تأسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان ، و اعلام صریح این مطلب بود که تا قوای بریتانیا خاک ایران را تخلیه نکنند قوای روس نیز در ایران ماندنی هستند. رویهمرفته می توان گفت که دو عامل مهم در سقوط این مرد (عاقده قرارداد ۱۹۱۹) مؤثر بود:

- ۱- پیاده شدن سربازان بالشوویک در انزلی و اشغال ایالت گیلان
- ۲- بازگشت احمدشاه از سفر فرنگ

خبر ورود قوای سرخ به گیلان موقعی به گوش شهریار جوان کشور رسید که در راه بازگشت به ایران بود. وثوق الدوله به هیچ وجه با این بازگشت مملوکانه ، در آستانه انتخابات کشور، موافق نبود زیرا مطابق قولی که به انگلیسیها داده بود می بایست قرارداد را از تصویب مجلس بگذارند در حالی که خود می دانست اگر انتخابات آزاد باشد و نمایندگان حقیقی ملت انتخاب شوند ، قراردادی که وی و باران هم مسلکش با انگلستان امضا کرده اند محال است در مجلس آینده ایران به تصویب برسد. پس باید مجلسی روی کار آورد که اعضای آن پیشاپیش قول پشتیبانی از قرارداد را داده باشند و کوچکترین اخلالی در کارها و سیاستهای دولت نکنند. منطق قضیه ایجاب می کرد که این مجلس (مجلس چهارم) حتماً انتخاب شده دولت باشد نه برگزیده ملت. به قول مرحوم دولت آبادی :

«... وثوق الدوله برای پیشرفت سیاست خود می کوشید تا نمایندگان

مجلس شورای ملی را ازین طرفداران، دوستان ، حتی از میان اقوام وابستگان

خود انتخاب کند . بعد از عقد قرارداد ، و مسلم شدن این موضوع که رسمیت یافتن آن موکول به تصویب شدنش در مجلس شورای ملی است ، رئیس الوزراه ( نخست وزیر ) پیش از پیش در امر انتخابات مداخله کرد و کار را به جانی رسانید که دادن قول موافقت قبلی با قرارداد تقریباً به منزله یکی از شرایط قانونی برای احراز حق نمایندگی در مجلس چهارم درآمد .<sup>۱</sup>

انگلیسیها هم در این باره به او کمک می کردند و به مأموران سیاسی و قسولهای خود در ولایات محرمانه دستور می دادند که در انتخابات اعمال نظر کنند و اجرای این دستور گاهی به دخالت صریح آنها در رد و قبول کاندیداهای انتخاباتی می انجامید...<sup>۱</sup>

اما بازگشت احمد شاه به میهن ، تمام معادلات سیاسی و ثوق الدوله را بهم می زد و پناهگاه محکمی برای ناراضیان می شد تا پرده از مداخلات بیرویه دولت بردارند و با دادن عرضحال حضوری به شاه ، یا تحصن در دربار ، طالب الغای انتخابات کشور گردند . روابط شاه و رئیس الوزراه در آن اواخر بینهایت تیره شده بود و همه آنگهان سیاسی می دانستند که بازگشت احمد شاه به ایران ، آنهم در موقعی چنین نامناسب ، مشکلات سیاسی و ثوق الدوله را تشدید خواهد کرد .

۱- حیات یحیی ( خاطرات حاج میرزا یحیی دولت آبادی ) ، جلد ۴ ، صفحات

برای نشان دادن وضع خراب انتخابات کشور ، فقط ذکر يك مثال کافی است . در انتخابات دماوند اسر ژاندارم که مأمور نظارت بر انتخابات شده بود در حضور جمعی اقرار کرد که :

«... من خدمت خود را به خوبی انجام داده و اوامر دولت را در نهایت صحت اطاعت کرده ام . با همین شلاقی که در دست دارم بر سر مردم زدم تا مطابق دستور مرکز آقای صرانی ( از پشتیبانان سیاسی و ثوق الدوله ) وکیل بشود...»

در عرض آن سه ماه زمستان که شاه مشغول خوشگذرانی در اروپا و استفاده از مناظر زیبای نیس و مونت کارلو بود، گردونه سیاست در تهران بروفق مراد و ثوق الدوله می چرخید و مخالفان دولت کم و بیش سرکوب و ساکت شده بودند. اما با نزدیک شدن پایان مسافرت اروپائی شاه که قرار بود بیش از شش ماه طول نکشد) ناراحتی رئیس الوزراء رو به افزایش گذاشت زیرا برگشت مقام سلطنت به ایران، در این تاریخ که انتخابات کشور به موانع غیر مترقب برخورد کرده بود، از هر حیث که تصور شود به ضرر و ثوق الدوله تمام می شد و انجام قولی را که وی به انگلیسیها داده بود (افتتاح مجلس جدید و گذراندن قرارداد از تصویب پارلمان) دچار اشکال می ساخت.

قسمتی از اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس در جلد کنونی، گویای تشبثاتی است که و ثوق الدوله برای جلوگیری از بازگشت شاه به ایران انجام می دهد. علاوه بر تنگرافات مکرر به نصرت الدوله (که شاه را از تصمیم بازگشت منصرف سازد) از سرپرسی کاکس هم استمداد شد که در این زمینه به نخست وزیر کمک کند. به تقاضای عاجل و ثوق الدوله: کاکس در روز نهم آوریل ۱۹۲۰ تنگرافی با قید علامت « فوق العاده مهم و فوری » به لرد کرزن مخابره کرد و خواسته نخست وزیر ایران را به اطلاع وی رساند:

«... جناب اشرف و ثوق الدوله از من خواهش کرده است درباره بازگشت اعلی حضرت به ایران و مسیرهایی که ممکن است در این مراجعت انتخاب گردد با عالیجناب تماس فوری بگیرم و اشکالاتی را که ورود معظم له به کشورش در این موقع نامناسب ایجاد خواهد کرد به عرضتان برسانم.

بنا به آخرین اخبار رسیده، اعلی حضرت خیال دارند در اواخر ماه آوریل خاک فرانس را ترك کنند و در عرشه یکی از ناوچه های ما رهسپار ایران

گردند.

طبق این برنامه ، موقعی که اعلیٰ حضرت به خلیج فارس یا عراق می‌رسند ماه ژوئن (= خرداد) آغاز شده است و تحمل گرمای شدید خلیج فارس در این موسم سال برای شخصی به وزن و جثه ایشان فوق‌العاده شاق و حتی خطرناک است. از آن طرف رئیس الوزراء بر این عقیده است که بازگشت اعلیٰ حضرت به ایران در این موقع حساس ، جو سیاسی تهران را بینهایت وخیم و آشفته خواهد ساخت و کار به جایی خواهد کشید که ایشان (و ثوق الدوله) دیگر نتوانند در سمت فعلی خود به عنوان نخست‌وزیر باقی بمانند.

جناب اشرف (و ثوق الدوله) و خود من هر دو راحت می‌شدیم اگر عالیجناب و حکومت انگلستان می‌توانستند مستقیماً به معظم له (سلطان احمد شاه) پیشنهاد کنید ، یا اینکه پزشکان ملتزم رکاب را و ایدار سازید این پیشنهاد را به اسم خود بکنند ، که چون راه قفقاز و بادکوبه خطرناک است و راه خلیج فارس نیز در این موسم سال فوق‌العاده گرم و طاقت‌فرساست ، صلاح اعلیٰ حضرت در این است که تا پائیز در اروپا توقف کنند و سپس به ایران باز گردند... (سند شماره ۴۰ در مجموعه کنونی).

مع الوصف ، سلطان احمد شاه که باطناً ظنین شده بود و خیال می‌کرد انگلیسها بدین وسیله می‌خواهند او را از سلطنت بردارند ، بر سر تصمیم خود (بازگشت به کشورش) ایستاد و در بیست و هشتم آوریل ۱۹۲۰ بندر ماری را به قصد ایران را ترک کرد. وی در هفته آخر ماه مه وارد عراق شد و از راه بصره و بغداد به زیارت مراقد مقدس شیعیان شتافت در حالی که قبلاً در وسط دریا خبر ورود قوای سرخ را به ابالت گیلان شنیده بود.

## مسئله اشغال گیلان

تاریخچه ورود بالشویکها به گیلان (در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی) خیلی

طولانی است ولی علل وجهات اصلی آن را در چند جمله کوتاه می‌توان بیان کرد: ورود آنها به ایران ناشی از سوءظنی بود که نسبت به نقشه تهاجمی بریتانیا علیه رژیم انقلابی کشورشان داشتند و می‌خواستند کانون این خطر را تأدیر نشده از مرزهای جنوبی خود بزدایند. جنگ تمام شده بود ولی نیروهای نظامی بریتانیا شمال و جنوب و شرق ایران را کماکان در حیطه اشغال خود داشتند. افراد این نیرو در سه قسمت جداگانه از خاک کشور ما مستقر بودند:

۱- جنوب کشور در دست نیروی «اسپیار» (پلیس جنوب) بود. این نیرو از اواسط جنگ جهانی اول به عنوان وزنه‌ای در مقابل نیروی قزاق ایران (که افسران روسی آن را اداره می‌کردند) بوجود آمده بود. هزینه نگهداری اش را خزانه‌داری انگلستان می‌پرداخت. افسران انگلیسی و هندی و نفراتش ایرانی بودند.<sup>۱</sup>

۲- در بخش خاوری ایران (خراسان و سیستان) نیروی مرکب از سربازان بریتانیایی تحت فرمان ژنرال ویلفرید مالین (Gen. Wilfrid Malleon) موضع گرفته بود تا ناظر اوضاع خراسان و عشق آباد و ترکستان روس باشد و در صورت لزوم به کمک ضدانقلابیان ماوراء جیحون بشتابد.

۳- در شمال کشور یک نیروی دیگر انگلیسی بنام نورپرفورث (وابسته به فرماندهی قوای بریتانیا در عراق) وجود داشت که خطوط ارتباطی اش از بغداد - خانیقین - کرمانشاه - همدان - قزوین - رشت می‌گذشت و از محور اتزلی -

۱- اسپیار عنوانی است مأخوذ از حروف اول کلمات South Persia Riflemen (تفنگداران جنوب ایران) با علامت اختصاری S.P.R.

تلفظ صحیح آن اس . پی . آر. است ولی ایرانیهای آن دوره به آن اسپیار یا پلیس جنوب می‌گفتند. مترجم

بادکوبه حفاظت می کرد. مرکز ستاد این نیرو بندر انزلی بود.<sup>۱</sup>

۴- بالاخره يك نیروی دریائی کوچک مرکب از ناوچه های حکومت تزاری که پس از انقلاب روسیه بدست روسهای سفید و مآلاً بدست انگلیسیها افتاده بود بر آبهای جنوب دریای خزر (سواحل ایران) تسلط داشت. این نیرو را در این تاریخ ناخدای انگلیسی د. ت. ناریس (D. T. Norris) اداره می کرد و عده ای ملوان انگلیسی و روسی در اختیار داشت.

چنین بود وضع قوای بریتانیا در ایران در آستان بازگشت شاه از سفر فرنگستان. وضعی که به قول مورخ مشهور انگلیسی هارولد نیکلسن: «هم غیر منطقی بود و هم خطرناک!»

غیرمنطقی بود از این جهت که حضور اینهمه واحدهای نظامی اجنبی در خاک يك کشور بیطرف را در این تاریخ (بهار ۱۹۲۰) که تقریباً دو سال از پایان جنگ جهانی اول می گذشت ابدأ نمی شد توجه کرد. خطرناک بود از این حیث که رژیم نوپیان شوروی امکان نداشت تن به قبول چنین وضعی بدهد و حضور نیروهای مسلح انگلیسی را در کشوری که خاکش به مناطق نفت خیز قفقاز می چسبید ندیده بگیرد. روسها می پرسیدند (و حق هم داشتند) که دو سال پس از خاتمه جنگ، قوای بریتانیا در خاک ایران چه می کنند؟ در عرض همین دو سال، دوزنرال انگلیسی (دنسترویل و نامپسن) در رأس نیروهای مسلح خود از بحر خزر گذشته و بادکوبه را تصرف کرده بودند و بالشویکها خبر داشتند که نیروی انگلیسی مستقر در شمال ایران (نورپرفورث) نفرات خود را برای حمله ای ثالث به قفقاز تجهیز می کند. عده زیادی از عناصر ضد انقلابی روسیه در خاک ایران جمع شده و این کشور را مرکز توطئه و عملیات تخریبی علیه رژیم جدید روسیه قرار

۱- نور- پر- فورث (Nor - Per - Force) از حروف اول کلمات North Persia Force (نیروی شمال ایران) گرفته شده است. ستاد این نیرو در انزلی بود و دستوراتش را از فرمانده کل قوای نظامی بریتانیا در عراق دریافت می کرد.



داده بودند و انگلیسیها نیز آشکارا به آنها کمک می کردند. از نظر شورویها قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس اساساً نوعی قرارداد نهاجمی بود که علیه مصالح آنها طرح ریزی شده بود و هدفی جز در دست گرفتن زمام امور ایران، تسلط بر شئون مالی این کشور، و تأسیس يك نیروی مقتدر محلی (تحت نظر افسران انگلیسی) برای حمله کردن به روسیه و برانداختن رژیم انقلابی آن کشور نداشت. به این ترتیب، عفتلای قوم حدس می زدند که قرارداد ۱۹۱۹ و حضور قوای نظامی بریتانیا در خاک ایران (آنهم دو سال پس از خاتمه جنگ) دبر یازود منجر به واکنش شدید روسیه خواهد شد. این حدس بدبختانه درست درآمد و مشکلات ومصائبی برای ایران ایجاد کرد که شرح قسمتی از آن را در این جلد وبقیه را در جلد تالی خواهید خواند.

\*\*\*

در سرتاسر بهار و تابستان ۱۹۲۰ ارتش نوبنیان شوروی (ارتش سرخ) که به همت تروتسکی نوسازی شده و به شکل يك قدرت عظیم دفاعی درآمد، در تمام جبهه های داخلی روسیه بر افسران و سربازان روس سفید که برای احیاء مجدد رژیم تزاری می جنگیدند غلبه کرد و آنها را از حیز انتفاع انداخت. سرداران سلطنت طلب روس - کولچاک، و رانگل، دنیکین، بودنیچ - یکی پس از دیگری مغلوب، مقتول، یا تیرباران شدند و برخی از آنها (مانند دنیکین) به قسمتهای دیگر روسیه که هنوز زیر تسلط بالشویکها در نیامده بود پناه بردند.

ژنرال آنتوان ایوانویچ دنیکین (۱۸۷۲ - ۱۹۴۷) که در جبهه جنوب روسیه علیه حکومت نئین می جنگید یکی از معروفترین این سرداران بود که پس از اضمحلال قوای نظامی اش در کریمه، به آذربایجان روس پناه آورده بود. موقعی که نیروهای مسلح بالشویک (تجهیز شده در حاج طرخان) از راه دریا به

بادکوبه حمله بردند و پس از برانداختن حکومت آنگلو فیل آذربایجان (منتسب به حزب مساوات) حکومت کمونیستی خود را به جای آن نشانند، دنیکن و بقایای سپاهیان پیش از آنکه بدست بالشویکها بیفتند در کشتیهایی که قبل از وقت برای نجاتشان آماده شده بود نشستند و رو به سواحل ایران آوردند. عواقب ناگوار این وضع از خلال اسنادی که در این کتاب آمده منعکس است. ورود این ژنرال ضد انقلابی و همراهانش به ایران، و حضور نیروهای گوناگون انگلیسی در خاک این کشور، دو عامل مهم بودند که باعث حمله قوای سرخ به گیلان و مازندران شدند.

## هشدارهای وزیر مختار انگلیس به دولت متبوعش در باره احتمال حمله بالشویکها به ایران

تقریباً چهار ماه پیش از حمله بالشویکها به گیلان، وثوق الدوله نگرانی خود را از امکان وقوع چنین حمله ای، پیش وزیر مختار بریتانیا در تهران (سرپرستی کاکس) فاش کرده و از او کمک خواسته بود:

«... رئیس الوزراء نسبت به اوضاع کنونی کشورش فوق العاده نگران است و هیچ اطمینان ندارد که باین وضع نابسامانی کامل که در شئون مالی و نظامی حکمفرماست، ایران بتواند بدون کمک بریتانیای کبیر، یا دولتهای متفق، هجوم بالشویکها را از سمت ماوراء خزر دفع کند...» (سند شماره ۵ در جلد کنونی).

لرد کرزن در هفتم فوریه ۱۹۲۰ به تلگراف کاکس پاسخ داد و نوشت:

«... خودمان از این موضوع آگاهیم که اقداماتی که از طرف متفقین انجام گرفته به هیچ وجه آن امنیتی را که لازم است در وضع ایران وقفه ایجاد نمی کند. اما توجه داشته باشید که در اوضاع و شرایط فعلی، حداعلاهی کمکی که

امکانات مشترکمان اجازه می‌دهد همین‌هاست. از این جهت بی‌فایده است که حکومت ایران، یا هر کس دیگر، این انتظار عبث را داشته باشد که گردانها و هنگهای مجهز متفقین ناگهان در کشورشان پدیدار گردد در صورتی که وضع کاملاً آشکار است و همه می‌دانند که اعزام چنین نیروهائی از حیث امکانمان خارج است... مطمئن باشید که در حال حاضر هر آنچه را که از دستمان ساخته است برای تثبیت وضع این منطقه داریم انجام می‌دهیم و در اجرای این منظور، تا آنجا که مقدورمان باشد، به حکومت ایران کمک خواهیم کرد. اما اگر حقیقت را بخواهید از این وضع رفتار ایرانیان که دائم می‌کوشند ما را مشغول تمام آن عواقب سازند که از تنبلی و بی‌عرضگی خودشان در گذشته ناشی شده است، کمی خسته شده‌ام و فکر می‌کنم آنها خیلی پرتوقع بار آمده و بی‌جهت عادت کرده‌اند همیشه از وضع خود شاکی باشند...» (سند شماره ۱۱ در جلد کنونی)

ده روز بعد (یعنی در هفدهم فوریه ۱۹۲۰) تلگراف فوری زیر استناد نورپرفورث در آنزلی رسید که حکایت از وخامت اوضاع و امکان وقوع حوادث ناگوار می‌کرد. ژنرال چم‌پین (فرمانده نورپرفورث) به سرپرسی کاکس اطلاع می‌داد که:

«... اگر بالشویکها علاوه بر کراسنودسک، پترووسک را هم بگیرند احتمال قریب به یقین می‌رود که به مجرد ذوب شدن یخهای رودخانه ولگا به بحر خزر سرازیر شوند و ناوگان خزر را که در اختیار طرفداران رژیم تزاری (روسهای سفید) است به تصرف خود در آورند که در آن صورت بندر ایرانی آنزلی در وضعی بسیار خطرناک قرار خواهد گرفت. مقامات مافوق ما در لندن بیگمان متوجه این خطر هستند و با اینهمه خواهشمندیم اظهار لطف فرموده با

۱- در این تاریخ (دوسال و اندی بعد از انقلاب کبیر) نیروهای سرخ بر قسمت مهمی از قوای ضد انقلاب در داخله کشور پیروز شده بودند و شهرهای تحت اشغال آنها را یکی پس از دیگری می‌گرفتند.

وزارت جنگ انگلستان تماس بگیرید و از آنها به تأکید بخواهید که هر چه زودتر تعدادی توپچی دریائی به بادکوبه بفرستند چون هنوز وقت و فرصت کافی باقی است که ما برناوگان خزر دست یابیم یا اینکه ملوانان سلطنت طلب روسی را کمک کنیم تا آنها این کار را انجام دهند...» (سند شماره ۱۲ در جلد کنونی)

لرد کرزن در هفتم فوریه ۱۹۲۰ به تلگراف کاکس پاسخ داد و نوشت :

«... از وزارت جنگ درخواست کرده‌ام رونوشت تلگرافی را که به فرمانده کل قوای بریتانیا درین النهرین (عراق) فرستاده شده است عیناً برای اطلاع وابسته نظامی شان در تهران مخابره کنند. در تلگراف مزبور دستور العمل کامل به فرماندهی قوای بریتانیا در عراق داده شده است که در صورت حمله نهائی بالشویکها به انزلی چه اقداماتی باید صورت گیرد...» (زیرنویس سند شماره ۱۲)

این اقداماتی که می‌بایست صورت بگیرد در تلگراف مهم وزارت جنگ بریتانیا به بغداد ، با کمال صراحت اعلام شده است و مفادش درسی است مناسب و عبرت انگیز برای کسانی که هنوز هم عامیانه تصور می‌کنند اگر در عرصه سیاست با آتش بازی کنند و غائله‌ای بیافرینند ، ابر قدرتهای زمان خواه ناخواه به کمک آنها خواهند شتافت و آتش دامن گستر را خاموش خواهند کرد !

رئیس الوزراء ایران ( وثوق الدوله ) دل به این خوش کرده بود که بار و پشتیبانی مانند انگلستان دارد که او و کشورش را از گرفتاریهای احتمالی (ناشی از نزدیک شدن بی اندازه به انگلستان) نجات خواهد داد. اما مقامات نظامی بریتانیا در خفایه‌ها می‌دیدند که چگونه بانحویل ایالت گیلان به بالشویکها آبروی وی و کابینه اش را ببرند ! به من تلگراف محرمانه وزارت جنگ بریتانیا (خطاب به فرمانده کل قوای آن کشور در عراق) توجه کنید :

.... به قوایی که اکنون در شمال ایران مستقر شده‌اند و جزو ابوابحمی شما هستند تعلیمت لازم را بدهید که در صورت تهدید شدن انزلی، نیروهای خود را، ولو به ظاهر، چنان مقتدر و مصمم نشان بدهند که روسها از حمله به بندر زبور منصرف گردند. اما در عین حال این را هم بدانید که اگر بلوف ما موثر واقع نشود و بالشویکها قوا در ایران پیاده کردند ابداً چنین خیالی نداریم که برای دفاع از انزلی بجنگیم. بنابراین ترتیبات کار را چنان باید بدهید که نیروهای بریتانیا بتوانند در صورت لزوم از انزلی عقب‌نشینی کنند. این نیروها در همان حالی که عقب می‌نشینند البته سعی خواهند کرد با تمام وسایل و امکاناتی که در اختیار دارند پیشروی بالشویکها را به تعویق اندازند و برای اجرای این منظور لازم است از امتیازاتی که گذرگاه صعب‌العبور متعجب در اختیارشان می‌گذارد حد اعلائی استفاده را بکنند... (ریزنویس سند شماره ۱۲)

سرپرستی کاکس که مسئولیت وجدانی خود را بیشتر از لرد کرزن و مقامات وزارت جنگ بریتانیا احساس می‌کرد متحیر و بلا تکلیف مانده بود که چه جوابی به وثوق الدوله و اعضای کابینه اش بدهد. او می‌دانست که بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ ایران را به این محصه انداخته است و این انگلیسها هستند که حتماً باید از تمامیت ارضی کشور در مقابل خطر بالشویزم دفاع کنند. اما اکنون امضا کنندگان همان قرارداد به جای دریافت کمکهای نظامی (نوپ و تفنگ و سرباز و مهمات) با سرزنشهای بی‌شمارانه کرزن روبرو شده بودند که چرا مردم ایران را به کشتن نمی‌دهند تا انگلیسها به مقاصد جهانگشایی خود در ایران و قفقاز نایل گردند!

در این ضمن اوضاع کشور لحظه به لحظه وخیمتر و امکان حمله شورویها به خاک ایران دمیده فزونی می‌شد. در پیست و یکم فوریه ۱۹۲۰ کاکس ناچار شد

تلگراف دیگری برای لرد کرزن بفرستد و تعهدات اخلاقی بریتانیا را نسبت به ایران يك بار دیگر گوشزد کند:

... به حکم وظیفه‌ای که دارم اجازه می‌خواهم نظر عالیجناب را با کمال احترام به این نکته جلب کنم که هم در نطق هیجدهم سپتامبر گذشته‌تان که متن آن با آب و تاب در مطبوعات ایران نقل شده<sup>۱</sup> و هم در آن یادداشت مفصلی که میان اعضای کابینه بریتانیا توزیع فرموده‌اید<sup>۲</sup>، مخصوصاً به مزایای قراردادی که با ایران بسته‌ایم اشاره کرده و آنرا تضمین موثری برای جلوگیری از خطر بالشویزم در ایران شمرده‌اید. اگر حقیقت را بخواهید خود دوستانار تا این اواخر باور نداشتیم که بالشویکها جداً قصد حمله به ایران را داشته باشند و چنین به نظر می‌رسید که منظورشان فقط این است که با تبلیغات وسیع و بکار بردن لحن تهدید، ما را بترسانند و ناچارمان کنند با آنها کنار بیاییم و رژیم جدید روسیه را به رسمیت بشناسیم. اما اکنون به حکم وظیفه ناچارم خدمتتان عرض کنم که طبع گزارشهایی که به دستم رسیده، و بانوجه به فعل و انفعالاتی که اخیراً در یاد کوبه و نواحی مرزی ایران صورت می‌گیرد، تصویری از آن گونه که تاکنون داشتم و خیال می‌کردم روسها بلوف می‌زنند دیگر جایز نیست. هرگز نباید فراموش کرد که اگر شورویها به تهدیداتشان جامه عمل بپوشانند و به‌خاک ایران حمله کنند عملشان ناشی از دشمنی با حکومت کنونی ایران نیست (که نسبت به آن همیشه اظهار دوستی و ابراز احساسات نیک همجواری کرده‌اند) بلکه بیشتر از

۱ - اشاره به نطقی که لرد کرزن تقریباً پنج ماه قبل در لندن (در مجلس مهمانی به افتخار نصرت‌الدوله) ایراد کرده و در ضمن آن به تلویح قول داده بود که انگلستان هرگز ایران را در خیال خطر بالشویزم تنها نخواهد گذاشت. مترجم

۲ - بتکرید به گزارش مفصل لرد کرزن به کابینه بریتانیا (در مقدمه جلد اول این